



در اثر منوچهر هادی زوجی را به نظاره نشستیم که در آرزوی تولد فرزند به سر می‌برند و در این میان وقوع اتفاقی غیرمنتظره، زندگی آرام این زوج را به هم می‌ریزد. این دو با انجام آزمایش درمی‌یابند مشکل ناباروری دارند و به همین دلیل تصمیم می‌گیرند سرپرستی کودکی را برعهده بگیرند. قصه، متفاوت و جذاب است اما در عین حال مشکلاتی در فیلمنامه دارد

به بهانه بازپخش سریال «در چشم باد» از شبکه تماشا

کابوس‌ها و حماسه‌های تاریخ معاصر



مثل بخش اختتامیه که باید برای آن شأن و جایگاهی متمایز و جدا با کل سریال قائل شد. در همه قسمت‌ها، تکیه بر طراحی صحنه چشمگیر و حیرت‌انگیز است. به ویژه در فصلی که به جنگ جهانی اول اختصاص دارد، سکانس‌های پرواز بیژن ایرانی به عنوان خلبان ارتش ایران بر فراز آسمان و همچنین صحنه‌های جنگ و درگیری در این فصل، فراتر از یک اثر تلویزیونی و در قالب سینمایی و متناسب برای پرده بزرگ طراحی شده‌اند. اما در دو سه قسمت پایانی، این زیبایی بصری و تکنیکی، با زیبایی معنایی در هم آمیخته است.

دکوپاژ، میزانشن، طراحی صحنه و از همه مهم‌تر، جلوه‌های ویژه چشم‌نواز و تماشایی، کالبدی شدند برای تجلی حماسه فرزندان ایران. در ترسیم صحنه‌های جنگ از بزرگنمایی اعمال نظامی پرهیز شد و تکیه اصلی بر ایثارگری لشکر امام‌زمان (عج) بود.

همه ما فیلم‌های جنگی بسیاری را به خاطر داریم که برای برانگیختن حس حماسه و بازتولید روحیه سلحشوری رزمندگان، در نمایش توانمندی‌های سربازان ما دست به اغراق زدند. مثلاً دو سه رزمنده ایرانی، بدون هیچ منطقی یک گردان از دشمن را شکست می‌دادند.

این گونه تصویرسازی از جنگ گرچه با نیت خیر انجام می‌شد، اما غیرقابل باور بود و فداکاری رزمندگان را نیز کم‌رنگ جلوه می‌داد.

مسعود جعفری جوزانی در سریال در چشم باد برعکس این نوع فیلم‌ها عمل کرده و نشان داده پیروزی‌های ایران در جنگ هشت‌ساله، با چه دشواری‌هایی به دست آمدند. فضای سهمگین حاکم بر عملیات‌ها و نفس‌هایی که در هر دم و بازدم با شهادت درآمیخته بودند، به خوبی در این سریال بازنمایی شده‌اند.

به اواخر عصر قاجار، قسمت‌هایی به جنگ جهانی اول، بخش‌هایی به کودتای ۲۸ مرداد و ... می‌پردازد تا به فتح خرمشهر می‌رسد. این ساختار روایی طولانی باعث شد تا در چشم باد به جای یک سریال، مجموعه‌ای از چند سریال شود. به طوری که برخی از این بخش‌ها با هم قابل مقایسه نیستند.

چون شیر سنگی، در مسیر تند باد، جاده‌های سرد و ... گویی همه تجربیات قبلی خود را در این سریال، به ظهور و بلوغ دوباره رساند. چون تقریباً از همه آن فیلم‌ها، البته در فرم و ساختاری چشم‌نواز و فاخرتر رد و نشانی هم در این سریال دیده می‌شود. چند قسمت از این سریال به موضوعی خاص و حال و هوای متفاوتی اختصاص یافت. مثلاً بخشی از سریال

مجموعه تلویزیونی «در چشم باد» یکی از سریال‌های «الف ویژه» صداوسیما با موضوع تاریخ معاصر ایران است که برای اولین بار سال‌های ۸۸ و ۸۹ از شبکه یک سیما روی آنتن رفت. مسعود جعفری جوزانی، سازنده آثاری



آرش فهیم
سردبیر قاب کوچک

«خدا حافظ بچه» و مسابقه فرزندآوری



در واقع بیشتر از محتوا و مفهوم دنبال فضای تجاری آثار نمایشی رفت.

خدا حافظ بچه در کنار «روز حسرت»، دیگر کار رمضانی مهراوه شریفی‌نیا به شمار می‌رود. مخاطب با شخصیتی در این اثر مواجه می‌شود که او را به یک مادر واقعی نزدیک می‌کند. گریه‌ها، ری‌اکشن‌ها و خیلی از اتفاقات این بازیگر، خوب از آب درآمده است.

شهرام حقیقت دوست هم بعد از چند سال دوری از تلویزیون با این اثر، بازگشت خوبی دارد و شخصیتی را هم که بازی کرده به شدت متفاوت است چون مخاطبان تلویزیون، اغلب شهرام حقیقت دوست را در شخصیت‌های منفی دیده بودند و خط قرمز او را بیشتر به یاد می‌آوردند. نقشی که به دل می‌نشیند و مثل همیشه شهرام حقیقت دوست طوری بازی‌اش کرده که به کلیشه نرسد. او با نقش مثبتی که پذیرفت، خود را از نقش‌های منفی و تکراری که مردم آنها را باور داشتند بیرون کشید. در این مجموعه تا حدودی گرم متفاوتی با بقیه سریال‌ها داشت و زوج مهراوه شریفی‌نیا و شهرام حقیقت دوست به شدت واقعی هستند و به تعبیر برخی کارشناسان زوجی بودند که به هم می‌آمدند و از این جهت به قصه ما فضایی طبیعی می‌دهد.

داستان و خط اصلی آن به شدت نو و تازه و روایتش نیز جدید است و بدون فضای ماورایی مانند سریال‌های ماه رمضان سال‌های قبل که ماورایی بودن سریال‌ها

تلویزیون این روزها به سریال‌هایی مثل «خدا حافظ بچه» نیاز دارد. کاری که برای اولین بار در ماه رمضان سال ۹۱ مهمان سفره‌های افطار مخاطبان تلویزیون شد. این

فضا برای مهراوه شریفی‌نیا به عنوان یکی از بازیگران محوری شناخته بود تا شهرام حقیقت دوست و دیگر بازیگران این سریال.

در اثر منوچهر هادی زوجی را به نظاره نشستیم که در آرزوی تولد فرزند به سر می‌برند و در این میان وقوع اتفاقی غیرمنتظره، زندگی آرام این زوج را به هم می‌ریزد. این دو با انجام آزمایش درمی‌یابند مشکل ناباروری دارند و به همین دلیل تصمیم می‌گیرند سرپرستی کودکی را برعهده بگیرند.

قصه، متفاوت و جذاب است اما در عین حال مشکلاتی در فیلمنامه دارد و هرچه هست مخاطب را با خودش همراه می‌کند. از اتفاقات جالب میان بهاره رهنما و آتیلا پسیانی به عنوان یک زوج میانی تا اتفاقات محوری زوج اصلی داستان که شهرام حقیقت دوست و مهراوه شریفی‌نیا نقش‌شان را ایفا کردند.

این سریال جزو معدود کارهایی بود که منوچهر هادی خوب کارگردانی‌اش کرد. فیلمسازی که در نمایش خانگی و حتی سینما توفیق چندانی پیدا نکرد؛

مجتبی برزگر
روزنامه نگار

برایش معلوم نیست. اما با همه اوصاف یک نقطه موفقیت‌آمیز به نام توجه به فرزندآوری و عشق پدر و مادر را در دل خود دارد و یک نقطه ضعف که سریال ماه رمضان نیست. در واقع شخصیت‌ها صبحانه و ناهار می‌خورند.

تم اصلی داستان درباره مشکلات نازایی بسیار متفاوت است و در جامعه شاهد این قبیل مسائل هستیم. این روزها هم توجه به حوزه جمعیت اتفاق اولویت‌داری است که بارها از رسانه ملی خواسته شده به این مقوله از طریق مسابقه و آثار نمایشی که می‌تواند فرهنگ‌ساز باشد، بیشتر بپردازد.

کلیشه شده بود، حرکتی رو به جلو بود. درباره تیتراژ اولیه هم باید گفت که تیتراژ این سریال بر عکس اغلب سریال‌ها با موضوعیت اصلی فیلم مطابقت دارد و به عنوان یک تیتراژ نو و خوب محسوب می‌شد و همین‌طور موسیقی دلنواز، تیتراژ اولیه را بهتر کرده است.

در مورد دیالوگ‌های سریال هم باید گفت که دیالوگ‌ها بسیار پخته بود، اما یکی از مشکلات اساسی فیلمنامه این است که در اواسط فیلمنامه قضیه اصلی موشکافی نمی‌شود و گویی فیلمنامه نویس خط اصلی داستان خود را نمی‌داند و حتی پایان فیلمنامه